



## سبک هندی و پنج گنج نظامی

محمدامیر عیبدی نیا

استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

### وحدت مطلبی راد

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

تاریخ دریافت: ۸۹/۳/۱۰ \* تاریخ پذیرش: ۸۹/۶/۱۵

### چکیده

سبک هندی در اوایل قرن یازدهم در شعر فارسی به وجود آمد. مضمون‌یابی، خیال‌پردازی، باریک‌اندیشی، ایجاز، پارادوکس، تشخیص و از همه مهم‌تر اسلوب معادله از ویژگی‌های این سبک شعری به شمار می‌رفت. در کنار این سبک و اندکی قبل از آن مکتب‌های شعری مختلفی مانند واسوخت (اعراض و روی‌گردانی از معشوق) هم رایج بود. از آن جایی که ریشه‌های هر سبک و مکتب شعری را می‌توان در سبک‌های شعری پیش از آن پیدا کرد، ریشه‌ی بسیاری از ویژگی‌های سبک هندی به ویژه اسلوب معادله و مکتب واسوخت را هم می‌توان در سبک‌های قبل از آن به ویژه در سبک آذربایجانی و آثار شعرای برجسته‌ی این سبک مانند نظامی و دیگران جست‌وجو کرد.

چون از میان ویژگی‌های سبک هندی اسلوب معادله در پنج گنج نظامی کاربرد خاصی دارد، در این مقاله پس از مقدماتی ضروری در باب نظامی و سبک هندی و هم‌چنین نگاهی گذرا بر سیر واسوخت و اسلوب معادله در ادب فارسی، ظهور و بروز این ویژگی سبک هندی به همراه واسوخت در پنج گنج نظامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### واژه‌های کلیدی:

سبک آذربایجانی، سبک هندی، سبک خراسانی، سبک عراقی، اسلوب معادله، واسوخت، پنج گنج، نظامی.

## ۱- مقدمه

### سبک آذربایجانی

همواره بعد از افول یک سبک و قبل از به وجود آمدن سبکی جدید، سبکی پدید می‌آید که آن را سبک بینابین می‌نامند. این سبک تعدادی از ویژگی‌های سبک قبلی و نیز ویژگی‌هایی از سبک جدید را در خود دارد. یکی از این سبک‌ها، سبک آذربایجانی است که در قرن ششم هجری در شعر فارسی به وجود آمد و حدّ واسط سبک خراسانی و سبک عراقی است. «سبک آذربایجانی و ازانی، سبک شاعران حوزه‌ی شمال غربی ایران یعنی منطقه‌ی اراک و آذربایجان است.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۳۴). با مطالعه‌ی اشعار شاعران سبک آذربایجانی متوجه می‌شویم که شاعران این سبک، خود گمان می‌کردند که سبک شعری به وجود آمده توسط آنها، سبک عراقی می‌باشد:

چرا گشتی در این بیغوله پای بست      چنین نقد عراقی بر کف دست

(مخزن‌الاسرار، ص ۲۱)

از ویژگی‌های این سبک می‌توان به استفاده از علوم مختلف مانند طب و نجوم در شعر، آوردن قافیه‌ها و ردیف‌های دشوار، آوردن ترکیب‌های تازه، آوردن باورهای مردمی در شعر، استفاده از اصطلاحات نرد و شطرنج، توجه فراوان به بدیع لفظی (جناس) و بدیع معنوی (استعاره) و استفاده‌ی فراوان از آیات و احادیث در شعر اشاره کرد که باعث دشواری فراوان در درک شعر شاعران این سبک می‌شود.<sup>۱</sup> رایج‌ترین قالب شعری، قالب قصیده است که به

خاطر تجدید مطلع‌های فراوان بعضی شاعران این سبک از جمله «خاقانی» بسیار طولانی می‌شود. غزل‌سرایی روبه گسترش است. و همچنین در این سبک، مثنوی‌سرایی، سرودن ترکیب بند و قطعه نیز رایج است. شاعران این سبک به جز «نظامی» اکثراً درباری هستند و به مدح شاهان و بزرگان اشتغال دارند. از شاعران بزرگ این سبک می‌توان ابوالعلاء گنجوی، فلکی شروانی، مجیرالدین بیلقانی، خاقانی شروانی و نظامی گنجوی را نام برد.

### ۱-۲- نظامی گنجوی

اگرچه داستان‌سرایی در ایران با آثاری مانند *شاهنامه* فردوسی و *ویس و رامین* اثر فخرالدین اسعد گرگانی شروع شده بود، اما نظامی گنجوی آن را در قرن ششم به حدّ اعلاّیش رساند تا جایی که دیگر کسی نتوانست به آن مرتبه برسد. حکیم ابومحمد الیاس بن یوسف بن زکی مؤید متخلص به نظامی گنجوی به احتمال زیاد بین سال‌های ۵۳۵-۵۳۳ هـ ق، در شهر گنجه به دنیا آمده است. مادرش رئیسه از کردهای عراق بود. او تمام عمر خود را به جز یک سفر کوتاه به اطراف گنجه، در آن شهر گذراند، سه بار ازدواج کرد و پسری به نام «محمد» از همسر محبوبش «آفاق» برای او به یادگار ماند. این که برخی او را از مریدان «شیخ اخی فرج زنجانی» می‌دانند، به طور کامل نادرست است. نظامی شخصی متدین، پای‌بند اصول اخلاقی، گوشه‌نشین، متواضع و دارای عفت قلم بود. در میان شاعران بیش‌تر با خاقانی رابطه داشت و سعی می‌کرد شعر را از حوزه مدح بودن دور کند و آن را در خدمت اجتماع به کار گیرد:

شعر به من صومعه بنیاد شد      شاعری از مصطبه آزاد شد

(مخزن الاسرار، ص ۸۵)

علاوه بر پنج گنج که سی سال از عمرش را صرف سرودن آن کرد، دیوان اشعاری دارد که بنا به قول دولتشاه سمرقندی شامل بیست هزار بیت است (دولتشاه سمرقندی، ۱۳۸۲: ۱۲۹). که اکنون از آن حدود هزار و نهصد بیت از آن باقی مانده است. مهم‌ترین خصلت شاعری او داستان‌سرایی است که آن را به اوج رساند و مقلدانی مانند امیر خسرو دهلوی و خواجوی کرمانی پیدا کرد. «شعر نظامی بیشتر تصویری است تا توصیفی و کنایی و کم‌تر اتفاق می‌افتد که در طی این داستان‌های بلند به نثر سخن بگوید.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۱۵۱). در باب شعر او دکتر انزابی نژاد گفته است: «شعر وی غلیان و جوشش درد آگاهی است و نه

سخن‌سرایی از سر سبیری. نظامی به احترام ارزش ذات انسانی و به خاطر حفظ نظام اجتماعی، ندای صلح و برادری در می‌دهد.» (انزایی نژاد، ۱۳۷۸: ۱۱).  
مرگ وی به احتمال زیاد سال ۵۹۹ هـ. ق. رخ داده است.

### ۱-۳- سبک هندی و واسوخت

با روی کار آمدن حکومت قدرتمند صفوی، صحنه سیاسی ایران دچار تحوّل بزرگی شد و ساختار فکری جدیدی که مبتنی بر اصول مذهب شیعه بود، به وجود آمد. این ساختار جدید فکری در همه‌ی زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، و از جمله ادبیات تغییراتی ایجاد کرد. از آن جا که شاهان صفوی به مدح خود علاقه‌ای نداشتند و آن را شایسته‌ی معصومین (ع) می‌دانستند، بازار شعر مدحی و قصیده که قالب رایج آن بود شکسته شد و شاعران برای کسب درآمد فراوان به سوی دربار شاهان اطراف به ویژه دربار شاهان گورکانی هند روی آوردند. با سفر شاعران به هند، مرکز ادبی هم به این شبه قاره منتقل گردید و سبک شعری جدیدی به همین نام به وجود آمد. «سبک هندی از اوایل قرن یازدهم تا اواسط قرن دوازدهم به مدت ۱۵۰ سال در ادبیات فارسی رواج داشت.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۷۳). مضمون‌بایی، خیال‌پردازی، باریک‌اندیشی، تضاد، ایجاز، حسن تطیل، اغراق، تشخیص و اسلوب معادله از ویژگی‌های این سبک بود. در نتیجه‌ی بیرون رفتن شعر از دربار و رفتن آن به میان مردم عامه، فرهنگ و زبان عامیانه وارد شعر می‌شد. قالب شعری رایج این عصر تک بیت و حتی گاهی مصراع است و شعر به نهایت ایجاز خود می‌رسد.

مشخصه‌ی اصلی سبک هندی اسلوب معادله و به قول قدما تمثیل است که بنا به گفته‌ی شمس لنگرودی در کتاب *گرد باد شور جنون نخستین* بار دکتر شفیعی کدکنی این اصطلاح را به کار برد تا آن را از تمثیل جدا سازد. «اسلوب معادله چنین است که در مصرعی مطلب معقولی گفته شود که به لحاظ نقد ادبی نمی‌توان بدان شعر گفت. و در مصرع دیگر با تمثیل یا رابطه‌ی لف و نشری متناظر یا تشبیه مرکب، آن را محسوس کنند.» (همان: ۲۷۶). اگرچه اسلوب معادله از لحاظ ظاهری شباهت‌هایی به تمثیل دارد اما میان این دو تفاوت‌هایی وجود دارد که آن‌ها را از هم جدا می‌سازد: «در اسلوب معادله دو مصرع کاملاً از لحاظ نحوی مستقل‌اند و هیچ حرف ربط، شرط و چیز دیگری آن‌ها را حتی معنأً (نه فقط به

لحاظ نحو) به هم مرتبط نمی‌کند، در حالی که در تمثیل بین دو مصرع ارتباط نحوی برقرار است. «(حسن پور آلاشتی، ۱۳۸۴: ۷۳). این ویژگی سبک هندی در شعر شاعران برجسته‌ی این سبک مانند صائب، بیدل و کلیم کاشانی کاربرد زیادی دارد و گاهی یک غزل این سبک به طور کامل از اسلوب معادله تشکیل شده است. «در شعر عرب اسلوب معادله را در متنّبی بیش از دیگران می‌توان جست.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۴).

مَنْ يَهِنُ يَسْهَلُ الْهَوَانُ عَلَيْهِ      مَا لِحَرْجِ بِمَيْتِ اِيْلَامُ

هر که خوار گردد، خواری را آسان پذیرد؛ از زخم برای مرده دردی نیست.

(دیوان متنّبی، جزء ۴، ۲۱۷)

مدّتی قبل از به وجود آمدن سبک هندی، یک مکتب شعری در ادبیات فارسی به وجود آمد که بر خلاف سنت شعری گذشته‌ی ایران، اساس آن سرزنش، اعراض و روی گردانی عاشق از معشوق و تهدید معشوق به گرفتن یار دیگری بود و به مکتب واسوخت مشهور گشت. این مکتب دنباله‌ی مکتب وقوع بود و به دنبال انحراف در آن مکتب، به عنوان شیوه ای فرعی در آن مکتب در نیمه‌ی دوم قرن دهم به وجود آمد. (تخلیص از شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۵). شاعر برجسته‌ی این سبک وحشی بافقی بود. زبان شاعران این مکتب زبانی غیر ادبی و ساده بود که تقریباً شبیه زبان مردم کوچه و بازار بود.

چون در شعر بیشتر شاعران سبک هندی اشعار واسوختی دیده می‌شود و مکتب واسوخت هم ضمن جریان سبک هندی به حیات خود ادامه داد و برخی شاعران واسوختی نیز بعدها به سبک هندی روی آوردند، در نتیجه این مقاله به بررسی اسلوب معادله به همراه واسوخت در پنج گنج نظامی پرداخته است، با این حال تحت عنوان «سبک هندی و پنج گنج نظامی» نامیده شده است.

## ۲- بحث اصلی

### ۲-۱- اسلوب معادله در پنج گنج نظامی

همان طور که گفته شد اسلوب معادله ویژگی اصلی سبک هندی است، با این حال ریشه‌هایی از آن در اشعار شاعران سبک قبل، از جمله سروده‌های شاعران سبک آذربایجانی دیده می‌شود. در دیوان خاقانی، مجیرالدین بیلقانی و اشعار نظامی نمونه‌هایی از اسلوب معادله (تمثیل) دیده می‌شود. اما این مقدار به اندازه‌ای نیست که بتوان آن از بسامدهای سبکی دانست و به این ترتیب عقیده‌ی کسانی مانند علی دشتی که شاعران

سبک آذربایجانی مانند «خاقانی» را بنیان گذار سبک هندی می‌داند، نادرست به نظر می‌رسد. (دشتی، ۱۳۸۱: ۴۶).

اگر به سایر سبک‌های شعری هم نظری بیفکنیم می‌بینیم که در سبک خراسانی میزان استفاده از اسلوب معادله بسیار اندک و کم جلوه است و شاعران این سبک بدان توجه چندانی نکرده‌اند. برای نمونه:

اهل ادب را ادیب داند مقدار	قدر گوهر جز گوهر شناس نداند
(دیوان فرخی، ص. ۹۳)	
بیهوده هیچ سیل نیامد سوی غدیر	کس را خدای بی هنری مرتبت نداد
(دیوان منوچهری، ص. ۷۸)	

از خم سرکه سرکه پالاید	فعل آلوده گوهر آلاید
(دیوان عنصری، ص. ۳۶۵)	

در سبک آذربایجانی علاوه بر نظامی، سایر شاعران این سبک همانند خاقانی و مجیرالدین به مقدار زیادی از این صنعت بهره جسته‌اند و گاهی بیش‌تر از نظامی، به عنوان مثال:

دل کودک اندر صرع چو خندید نپذیرد دوا	دل چو از عشق جهان بگریست نشکبید ز حرص
(دیوان مجیرالدین بیلقانی، ص. ۱۶)	
بی دیده را چه میل کشی چه توتیا	خس طبع را چه مال دهی چه تربیت
(دیوان خاقانی، ص. ۴۰)	
نوشدارو چون توان جست از دهان ازدها	بوی راحت چون توان برد از مزاج این دیار
(همان، ص. ۲)	

در سبک عراقی اسلوب معادله در حد کمتری از سبک آذربایجانی در شعر شاعرانی مانند سعدی و حافظ و ... دیده می‌شود:

ملاطت گو چه دریا بد میان عاشق و معشوق	نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی
دست در دامن مردان زن و اندیشه مدار	هر که با نوح نشیند چه غم از طوفانش
(دیوان حافظ، ص. ۹۴۶)	
(غزلیات سعدی، ص. ۱۴۱۱)	

در میان شاعران عصر بازگشت هم قآنی بیش از همه به اسلوب معادله گرایش دارد:

نفس با عقل آشنا نشود	زاغ را نفرست از طوطی
(دیوان حکیم قآنی، ص. ۹۸۲)	

گه ز لفظ زشت افتد معنی زیبا به دست ننگ گوهر نیست گر جوید کسی از پارگین

(همان: ص ۷۳۳)

علاوه بر اسلوب معادله نمونه‌هایی از تمثیل هم در پنج گنج نظامی دیده می‌شود. تمثیل‌های موجود در خمسه از لحاظ ساختاری یک تفاوت با ساختار اسلوب معادله دارند و آن هم این است که قبل از آمدن مصرع محسوس، یک حرف تأکید و تعلیل مانند «بلی» و «که» آورده می‌شود. آمدن این نوع تمثیل‌ها در کنار اسلوب معادله در پنج گنج نظامی سیر تدریجی تبدیل شدن تمثیل به اسلوب معادله‌هایی که نظیر آن در سبک هندی دیده می‌شود، به ما نشان می‌دهد. برای نمونه مثال‌هایی از پنج گنج آورده می‌شود:

گره ز روی ابروی خویش به گوشه نه که بر گوشه بهتر کمان را گره

(شرفنامه، ص. ۱۴۵)

مبادا تنگ دل را تنگ دستی که با دیوانگی سخت است مستی

(خسرو و شیرین، ص. ۴۰۵)

فرو ماندن از بهر کم و بیش نیست بلی ماه با مشتری خویش نیست

(اقبالنامه، ص. ۲۳۰)

علاوه بر این نوع تمثیل‌ها، در پنج گنج نظامی اسلوب معادله‌هایی وجود دارد که درست مطابق با تعریف دکنتر شفیع کدکنی است. در بررسی این اسلوب معادله‌ها با نظایر آن در سبک هندی چند نکته در خور توجه است: در سبک هندی اسلوب معادله در یک بیت آورده می‌شود؛ یک مصراع مفهوم عقلی و مصرع دیگر تمثیل محسوس برای اثبات ادعا:

ریشه‌ی نخل که‌نسال از جوان افزون تر است بیشتر دلبستگی باشد به دنیا پیر را

(رنگین گل، ص. ۱۳۳)

ولی نظامی در پنج گنج، نظامی در بعضی موارد برای اثبات ادعای خود در مصرع عقلی، گاهی چندین بیت تمثیل محسوس پشت سر هم می‌آورد. در مواقعی هم مفهوم عقلی در یک بیت و تمثیل هم در بیت بعد آورده می‌شود و در مواردی نیز خواننده برای درک بیت اسلوب معادله، باید بیت یا بیت‌هایی قبل از آن را بخواند. همه‌ی این موارد به این دلیل است که اشعار نظامی در پنج گنج در قالب مثنوی سروده شده است و در زمان او شعر به آن حد ایجاز نرسیده است تا شاعر تمام مضمون مورد نظر خود را در یک مصراع یا بیت بیاورد و در این صورت تا حدودی لفظ را فدای مضمون بکند، در نتیجه از لحاظ قالب دست

شاعر برای بیان مضمون مورد نظر در ابیات متعدد باز است و این امتیاز علاوه بر نظامی برای سایر شاعران سبک آذربایجانی مانند خاقانی که در اشعارشان اسلوب معادله دیده می‌شود، وجود دارد. در پایان این بحث نمونه‌هایی از اسلوب معادله‌های موجود در پنج گنج نظامی آورده می‌شود:

مونس غمخواره غم وی بود      چاره‌گر می زده هم می بود

(مخزن‌الأسرار، ص. ۱۰۳)

نظامی گاه گاهی برای اثبات مضمون مورد نظر از موضوعات و تلمیحات دینی از جمله دین مسیحیت (به خاطر احاطه‌ی کامل بر اصول آن دین) بهره برده است.

رخت مسیحا نکشد هر خری      محرم دولت نبود هر سری

(همان: ۱۳۸)

مصلحت توست زبان زیرکام      تیغ پسندیده بود در نیام

(همان: ۲۴۰)

زخم بلا مرهم خودبینی است      تلخی می مایه شیرینی است

(همان: ۱۵۵)

وی در بعضی موارد از امثال سائره برای تفهیم موضوع مورد نظر سود جسته است:

ستیزنده را دارد آرم سست      خر از زیر پالان برآید درست

(شرفنامه، ص. ۹۳)

فریب خوش از زخم ناخوش به است      برافشاندن آب از آتش به است

(همان: ۱۳۸)

تن ناتوان کی سواری کند      سلیح شکسته چه یاری کند

(همان: ۱۴۳)

زمانه به نیک و بد آستن است      ستاره گهی دوست گهی دشمن است

(همان: ۲۷۸)

نکته‌ی مهم دیگری که باید بدان توجه شود، محتوا و مضمون مصرع محسوس است. با توجه به این که بیش‌تر شاعران سبک آذربایجانی از جمله نظامی، حکیم و دانشمند هستند، مضمون بسیاری از این مصراع‌های عقلی، مطالب علمی مربوط به علم طب یا نجوم



می‌باشند. مانند «چاره‌گر می زده هم می بود» یا «ستاره گهی دوست گهی دشمن است» و ... در موارد دیگری هم از فرهنگ و باورهای هامیانه بهره جسته است.

به چاره گشاده شود کار سخت      به مدت شکوفد بهار از درخت

(همان: ۳۴۵)

به هنگام سختی مشو ناامید      از ابر سیه بارد آب سپید

(همان: ۱۲۲)

ندارد جهان خوی سازندگان      نسازد نوا با نوازندگان

(اقبالنامه، ص. ۲۳)

همان طور که ملاحظه شد، بی وفایی دنیا، دعوت به صبر بر سختی های دنیا و امیدواری از جمله مفاهیم نظری نظامی است که در مصرع عقلی بدان اشاره کرده است.

سخن را نپوشنده باید نخست      گهر بی خریدار ناید درست

(همان: ۲۳۰)

اسلوب معادله بالا باز هم ارزش سخن سنجیده و منطقی در نزد حکیم گنجه را نشان می دهد.

در نومییدی بسی امید است      پایان شب سیه سپید است

(لیلی و مجنون، ص. ۱۰۶)

بیت ذکر شده همانند بعضی از اسلوب معادله های سبک هندی آن چنان در میان مردم شهرت پیدا کرد به صورت ضرب المثل در آمده است:

رو، ز پی هر گریه آخر خنده‌ای است.      (... مرد آخر بین مبارک بنده‌ای است.)

مولوی

نظیر:

بعد نومییدی بس امیدهاست      از پس ظلمت دو صد خورشیدهاست.

مولوی

در نومییدی بس امید است      پایان شب سیه سپید است.

نظامی

خدا گر ز حکمت ببندد دری      ز رحمت گشاید در دیگری ...

ان مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا. قرآن کریم. سوره ی ۹۴. آیه ۵ ...<sup>۲</sup>

هر سرازیری یک سربالایی دارد. در دنیا همیشه به یک پاشنه پا نمی‌گردد. امیدها در ناامیدی است... روزهای سپید است در شبان سیاه...» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۱۱-۱۱۲).

بس رشته که بگسلد ز یاری      بس قایم کافتد از سواری

(همان: ۱۳۴)

تو نیکی، بد نیز نباشد فرزند      بود تره به تخم خویش مانند

(خسرو و شیرین، ص. ۴۷۳)

نه هر گوهر که پیش آید توان سفت      نه هر چ آن بر زبان آید توان گفت

(همان: ۲۸۷)

بیت دیگری هم در میان مردم به صورت ضرب المثل درآمده و در فرهنگ عامیانه کاربرد بسیاری دارد. مرحوم دهخدا در کتاب *امثال و حکم* خود آن را به صورت ضرب المثل ذکر کرده است: «کند هم جنس با هم پرواز (کبوتر با کبوتر باز با باز ...): نظیر: «هللیله با هللیله قند با قند» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۱۲۳۹) و در جای دیگر در توضیح حدیث «الارواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ...»<sup>۳</sup> بعد از آوردن چند بیت از شاعران مشهور از جمله همین نظامی به عنوان ابیاتی که جنبه‌ی ضرب‌المثلی یافته‌اند، اضافه می‌کند که: «جاذب جنس است هر جا طالبی است. جاذب هر جنس را هم جنس‌دان. هللیله با هللیله قند با قند...» (همان: ۲۳۳).

کند هم جنس با هم جنس پرواز      کبوتر با کبوتر باز با باز

(همان: ۲۹۰)

پیر گنجی از آن جایی که می‌خواهد شعر را در خدمت اجتماع به کار گیرد، در مواردی اسلوب معادله را به عنوان ابزاری برای پند و نصیحت دادن به دیگران به کار برده است:

به گرمی کار عاقل به نگردد      به تک، دانی که بز فریه نگردد

(همان: ۲۴۹)

عتاب از حد گذشته جنگ باشد      زمین چون سخت گردد سنگ باشد

(همان: ۴۰۳)

به دولت داشتند اندیشه را پاس      نشاید لعل سفتن جز به الماس

(همان: ۱۱۸)

موارد فوق کاملاً شبیه همان اسلوب معادله‌های سبک هندی هستند و برخی از آن‌ها همان طور که دیده شد، همانند اسلوب معادله‌های سبک هندی از شهرت فراوان در میان مردم تبدیل به ضرب المثل شده‌اند:

تو زین بازیچه ها بسیار دانی  
 خلاف آن شد که با من در نگیرد

و زین افسانه‌ها بسیار خوانی  
 گل آرد بید لکن بر نگیرد

(همان: ۳۹۵)

در این مورد برای درک اسلوب معادله باید بیت قبلی را خواند.

عیب یک هم نشست باشد بس  
 از در افتادن شکاری خام

کافکند نام زشت بر صد کس  
 صد دیگر درافتد به دام

از فرو بردن یکی محتاج  
 صد شکم را دریده در ره حاج

(هفت پیکر، ص. ۴۳)

این هم از مواردی است که برای یک مفهوم عقلی چند بیت محسوس به عنوان تمثیل آورده می‌شود.

موارد زیر هم از مواردی است که در یک بیت مفهوم عقلی و در بیت دیگر تمثیل محسوس برای اثبات آن آمده است:

بیانی که باشد به حجت قوی  
 ز نافرخی باشد ار نشنوی

دری را که او تاج تارک بود  
 زدن بر زمین نامبارک بود

(اقبالنامه، ص. ۷۳)

در بعضی از این اسلوب معادله‌ها، جرقه‌هایی از نظریه‌های عرفانی پیر عزلت نشین گنجه زده شده است مانند ارزش پیر برای هدایت شدن:

جوان گر چه شاه دلیران بود  
 گاه چاره محتاج پیران بود

کدو گر به نو شاخ بازی کند  
 به شاخ کهن سرفرازی کند

(شرفنامه، ص. ۴۱۴)

نه ایم آمده از پی دل خوشی  
 مگر کز پی رنج و سختی کشی

خران را کسی در عروسی نخواند  
 مگر وقت آن که آب و هیزم نماند

(همان: ۱۶۵)

مضامین این ابیات در فرهنگ عامه پرورش یافته و به مرور زمان در میان مردم تبدیل به ضرب المثل شده‌اند: دهخدا همین بیت را به عنوان ضرب المثل ذکر کرده:

«خران را کسی در عروسی نخواند مگر وقت آن که آب و هیزم نماند.

خر را که به عروسی می برند برای خوشی نیست برای آبکشی است. امامها تلقی امه عملها.

خاله را می خواهند برای درز و دوز» (دهخدا، ۱۳۷۰: ۷۳۴)

چو شد جامه بر قد فرزند راست	نباید دگر مهر فرزند خواست
چو بالا برآرد گیاه بلند	سهی سرو را باشد از وی گزند
(همان: ۱۳۹)	
در این پیشه چو پیشوای نوی	کهن پیشگان را مکن پیروی
چو نیروی بکر آزمایش هست	به هر بیوه خود را میالای دست
(همان: ۴۴)	

با مطالعه‌ی تمام این اسلوب معادله‌هایی که به عنوان شاهد مثال آورده شد و موارد موجود دیگر در *خمسه‌ی نظامی متوجه می شویم* که دعوت به دیانت، حفظ اصول اخلاقی، اعراض از مادیات، صبر بر سختی‌های زندگی، امید به بهبود اوضاع، پند و نصیحت مردم، استواری نظام اجتماعی و بهبود آن و ... از مواردی هستند که گنجور پنج گنج در مصراع یا بیت مربوط به مفهوم عقلی بدان اشاره کرده و برای اثبات آن تمثیل آورده است.

## ۲-۲- واسوخت در پنج گنج

در پنج گنج نظامی علاوه بر اسلوب معادله، نمونه‌هایی از واسوخت دیده می‌شود که البته بسامد چندانی ندارد و تنها در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون نمونه‌هایی از آن دیده می‌شود. ریشه‌ی واسوخت در ادبیات فارسی در دوران پیش از سبک آذربایجانی و در شعر بعضی از شاعران سبک خراسانی هم دیده می‌شود: «در تغزلات قصاید شاعران دوره‌ی غزنوی که معشوق مقامی حقیر دارد و گاهی نیز کنیز و به طور عمده غلام اوست یعنی معشوق مذکر است. مکرر به این معنی برخورداریم که شاعر با خشونت با معشوق خود رفتار می‌کند و او را به قطع رابطه تهدید می‌کند.» (شمیسا، ۱۳۸۸: ۲۶۳).

دلیل این را می‌توان در صله‌های گران محمودی و زندگی مرفه این شاعران در کاخ و در کنار معشوقه‌ها و زیبارویان حاضر در دربار و حرمسرا جست و جو کرد. بسامد واسوخت‌ها بسیار بالا نیست؛ همین مقدار نیز در آن زمان، در خور توجه است؛ برای نمونه:

نهم دل به دست تو نهم	گر به تو دل دهم ز تو نهم
کوی تو جایگاه فتنه شده ست	بر سر کوی تو قدم نهم
دوستان از فراق تو شکهند	من همی از وصال تو شکهم
سخت بسیار حیل‌ه باید کرد	تا ز دست تو سنگدل بر هم

(دیوان فرخی، ص. ۴۳۹)

با توجه به دلایلی که پیشتر ذکر شد، واسوخت های موجود در شعر شاعران سبک خراسانی نسبت به شاعران سبک عراقی از شدت بسیاری برخوردارند:

ای پسر جنگ بنه بوسه بیار	این همه جنگ و درشتی به چه کار
یار کی یافته ای در خور خویش	جهد آن کن که نکو داری یار
تو چو من یار نیابی به جهان	من چو تو یابم هر روز هزار

(همان: ۱۳۹)

موضوع اکثر واسوخت های این سبک، اعراض از معشوق و تهدید به قطع رابطه با اوست:

رها کردم به صبر از هر کسی دل	جفا و جور کسی را دل ننهادم
اگر چون ذره گردم در فراق	نخواهم کاورد سوی تو بادم
نورزم بیشتر زین صحبت تو	نه از بهر جفاهای تو زادم

(دیوان قطران، ص. ۴۹۰)

در سبک عراقی که دیگر از آن صله های گران عصر غزنوی خبری نیست و مرتبه‌ی معشوق نیز والا شده است، نمونه‌هایی از واسوخت را در شعر شاعرانی مانند سعدی، حافظ و

امیر خسرو می‌توان یافت، اما حجم آن نسبت به سبک خراسانی کم تر است:

چون منی را مده از دست که کمتر یابی	نه چون من یابی هر یار که دیگر یابی
قدر من شناسی که چه سانم به وفا	باش تا صحبت یاران دگر یابی

(دیوان امیر خسرو، ص. ۵۵۵)

یار بیگانه مشو تا نبری از خویشم	غم اغیار مخور تا نکنی نا شادم
شمع هر جمع مشو و نه بسوزی ما را	یاد هر قوم مکن تا نروی از یادم

(دیوان حافظ، ص. ۶۲۸)

سعدی در تحقیر معشوق و اعراض کردن از او چنین گفته است:

تازه بهارا ورقست زرد شد	دیگ منه که آتش ما سرد شد
چند خرامی و تکبیر کنی	دولت پارینه تصور کنی؟
پیش کسی رو که طلبگار تست	ناز بر آن کن که خریدار تست

(گلستان، ص. ۱۳۸)

در سبک آذربایجانی، علاوه بر نظامی در شعر شاعرانی مانند مجیرالدین هم واسوخت دیده می‌شود:

زین بیش مکن ریش که شد کارت سست      وین سستی کار تو ز فعل بد تست  
گفتی غم من خور که تویی عاشق من      من عاشق تو نیم شرطم نفرست  
(دیوان مجیرالدین، ص. ۳۸۸)

در شعر معاصر هم می‌توان رهی معیری را از جمله کسانی دانست که تا حدودی به شعر  
واسوختی گرایش دارند:

ما به آن گل، از وفای خویشان دل بسته‌ایم      ورنه این صحرا، تهی از لاله‌ی سیراب نیست  
آن چه نایاب است در عالم، وفا و مهر ماست      ورنه در گلزار هستی، سرو و گل نایاب نیست  
(سایه عمر، ص. ۳۲)

واسوخت‌های موجود در پنج گنج نظامی را می‌توان با توجه به تعریف‌های موجود به سه  
دسته تقسیم بندی کرد:

## ۲-۱-۲- سرزنش معشوق

نخستین و ساده‌ترین شکل واسوخت، سرزنش معشوق توسط عاشق است. عاشق به این  
شیوه می‌خواهد بار دیگر نظر معشوق را به سوی خود جلب کند. این نوع واسوخت  
پرکاربردترین آن در خمسه‌ی نظامی است. مجنون در نامه‌ای که به لیلی می‌نویسد به  
خاطر کم توجهی لیلی به خود، او را مورد سرزنش قرار می‌دهد:

من خاک توام بدین غریبی      تو آب کیی که روشن آبی  
من در قدم تو می‌شوم پست      تو در کمر که می‌زنی دست  
من در دستان تو نهانی      تو درد دل که می‌ستانی  
من غاشیه تو بسته بر دوش      تو حلقه‌ی که نهاده در گوش  
(لیلی و مجنون، ص. ۲۰۹)

در جای دیگر در ملاقات با لیلی می‌گوید:

کو آن دو به دو به هم نشستن      عهدی به هزار عهده بستن  
کو آن به وصال امید دادن      سر بر خط خاضعی نهادن  
دعوی کردن به دوستداری      دادن به وفا امیدواری  
و امروز به ترک عهد گفتن      رخ بی گنهی ز من نهفتن  
گیرم دلت از سر وفا شد      آن دعوی دوستی کجا شد

من با تو به کار جان فروشی  
کار تو همه زبان فروشی  
من مهر تو به جان خریده  
تو مهر دگر کسی خریده

(همان: ۱۶۶)

خسرو نیز در جواب سخنان شیرین او را سرزنش کرده و می‌گوید:

مکن بر من جفا کز هیچ راهی  
ندارم جز وفاداری گناهی  
همه تندی مکن لختی بیارام  
رها کن توسنی چون شدم رام  
شبانای پیشه کنی بگذار گرگی  
مکن با سر بزرگان سر بزرگی  
نشاید خوی بد را مایه کردن  
بزرگان را چنین بی پایه کردن

(خسرو و شیرین، ص. ۳۷۸)

## ۲-۲-۲- اعراض و روی گردانی از معشوق

وقتی سرزنش معشوق بی اثر باشد، عاشق با او قهر کرده و از وی روی بر می‌گرداند. خسرو وقتی که می‌بیند شیرین به این آسانی به وصال با او و از راهی غیر از ازدواج، تن در نمی‌دهد و در مقابل خواسته‌هایش تسلیم نمی‌شود، از او روی بر می‌گرداند:

چون دورت بینم از دمساز گشتن  
رهم نزدیک شد در بازگشتن  
اگر خواهی حسابم را دگر کن  
ره نزدیک را نزدیک تر کن  
گره بگشای از ابروی هلالی  
خزینه پر گهر کن خانه خالی  
نخواهی که آریم در خانه‌ی خویش  
مبارک باد، گیرم راه پیش  
به آن ره که آمدم دانه شدن باز  
چنان که اوبل ز دم دانه زدن ساز ...

(خسرو و شیرین، ص. ۳۹۴)

## ۲-۲-۳- تهدید معشوق به گرفتن یار دیگر

سخت‌ترین و تندترین نوع واسوخت، تهدید معشوق به قطع رابطه و گرفتن یاری دیگر است. در مورد این نوع واسوخت ابیاتی در خمسه‌ی نظامی دیده می‌شود. خسرو در تهدید شیرین می‌گوید:

به داروی فراموشی کشم دست  
به یاد ساقی دیگر شوم مست  
به جلاب دیگر نوشین کنم جام  
به حلوای دگر شیرین کنم کام  
ز شیرین بر دارم مهر دگر بار  
شکر<sup>۴</sup> نامی به چنگ آرم شکر بار

نبید تلخ با او می‌کنم نوش  
ز تلخی‌های شیرین کر کنم گوش  
دلهم در بازگشتن چاره سازست  
سخن کوتاه شد منزل درازست

(همان: ۳۹۴)

مجنون نیز لیلی را تهدید به قطع رابطه کرده و می‌گوید:

درپای توام به سر فشانی  
همسر مکنم به سرگردانی  
آن راه مده که برستیزم  
آن آب که می‌کشم بریزم  
چون برخیزد طریق آزم  
گردد همه شرمناک بی شرم  
هستم به غلامی تو مشهور  
خصم کنی از ز خود کنی دور ...

(لیلی و مجنون، ص. ۲۱۰)

### ۳- نتیجه:

هر سبک شعری ویژگی‌هایی دارد که ریشه‌ی برخی از آن‌ها را باید در سبک یا سبک‌های پیش از آن جست‌وجو کرد. پنج گنج نظامی ویژگی‌هایی از سبک هندی مانند اسلوب معادله و نیز نمونه‌هایی از واسوخت را در خود دارد که مقدار آن به اندازه‌ای نیست که بتوان آن را بسامد سبکی دانست و نظامی و سایر شاعران معاصر او مانند خاقانی را از بنیان‌گذاران سبک هندی به شمار آورد. البته ریشه‌ی اسلوب معادله و واسوخت به دوران سبک خراسانی نیز می‌رسد، اما نمود واسوخت در آن سبک بیشتر به صورت اسلوب معادله و در سبک عراقی کم‌تر از اسلوب معادله است. و دیگر این که علاوه بر پیدا کردن ریشه‌هایی از واسوخت، می‌توان سیر تدریجی تبدیل شدن تمثیل به اسلوب معادله را هم دید. از آن جایی که شاعران سبک آذربایجانی به ویژه نظامی حکیم و دانشمند بودند و در جای جای اشعارشان به این مسأله اشاره کرده‌اند؛ موضوعات مربوط به علم طب و نجوم، محتوای بسیاری از مصراع‌ها و بیت‌های محسوس موجود در تمثیل‌ها و اسلوب معادله‌های موجود در پنج گنج نظامی را شامل می‌شود. فرهنگ و باورهای عامیانه، تلمیحات تاریخی و آیین مسیحیت موارد دیگری هستند. پند و نصیحت، اعراض از مادیات دنیوی، صبر بر سختی‌های دنیا، حفظ اصول اخلاقی و ... هم از جمله مفاهیم عقلی هستند. واسوخت‌های موجود در خمسه نظامی که فقط در خسرو و شیرین و لیلی و مجنون وجود دارد ناچیز بوده و کم‌تر از ۱۷۰ بیت می‌باشد که حدود ۹۰ بیت در مثنوی خسرو و شیرین و ۷۵ بیت هم در مثنوی لیلی و مجنون دیده می‌شود. اما تمثیل‌ها و اسلوب معادله‌ها که در



هر پنج گنج وجود دارند به مراتب بیشتر از مقدار واسوخت ها هستند، نظامی در پنج گنج ۱۹۸ بار از تمثیل استفاده کرده که ۳۹۸ بیت را در برمی گیرد. وی هم چنین حدود ۲۰۳ بار از صنعت اسلوب معادله استفاده کرده که نزدیک ۳۵۵ بیت از پنج گنج وی را شامل می شود. بیش ترین اسلوب معادله ها در *اسکندرنامه*، *خسرو و شیرین* و *لیلی مجنون* دیده می شود.

### پی نوشت ها :

۱. ویژگی های سبک آذربایجانی به صورت پراکنده در کتاب هایی که در شرح اشعار خاقانی، نظامی و سایر شاعران این سبک نوشته شده، وجود دارد. بنده این ویژگی ها را در مقالات گوناگون موجود در مجموعه مقالات «سبک آذربایجانی و سیر تاریخی آن در شعر فارسی» که به کوشش دکتر فاطمه مدرسی و دکتر طالی فراهم شده، به طور کامل مشاهده کردم و به نظرم بهترین منبع در خصوص سبک آذربایجانی می باشد. ویژگی های سبک آذربایجانی که در مقاله پیش رو آمده، از لا به لای مقاله های مختلف همین مجموعه اخذ شده است. برای آگاهی بیشتر رجوع شود به همین مجموعه.
۲. آیه ی پنج سوره ی انشراح است: «همانا به همراه هر سختی آسانی وجود دارد.» در کتاب امثال و حکم دهخدا این آیه ی قرآنی در توضیح ضرب المثل مزبور آمده است.
۳. حدیث از پیامبر گرامی اسلام (ص) است و کامل آن بدین صورت است: (الأرواحُ جُنُودٌ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا اتَّخَلَفَ وَ مَا تَنَاکَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ.»
۴. منظور از شکر اول در مصراع فوق، شکر اصفهانی است که یکی از معشوقه های خسرو پرویز بوده است.

### منابع :

- ۱- انزایی نژاد، رضا (۱۳۷۸)، *پرده سحر سحری و (گزیده ی مخزن الأسرار نظامی)*، چاپ دوم، تهران، انتشارات جامی.
- ۲- بیلقانی، مجیرالدین (۱۳۵۸)، *دیوان*، تصحیح و تعلیق دکتر محمد آبادی، چاپ اول، تبریز، انتشارات مؤسسه ی تاریخ و فرهنگ ایران.
- ۳- بلخی، عنصری (۱۳۶۳)، *دیوان*، تصحیح و مقدمه ی سید محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتابخانه ی سنایی.
- ۴- تبریزی، قطران (۱۳۶۲)، *دیوان*، از روی نسخه ی محمد نخجوانی، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

- ۵- حافظ، شمس الدین محمد (۱۳۸۵)، دیوان، تصحیح و تدوین رشید عیوضی، چاپ دوم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۶- حسن پور آلاشتی، حسین (۱۳۸۴)، طرز تازه (سبک شناسی غزل سبک هندی)، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن.
- ۷- خاقانی، بدیل بن علی (۱۳۸۲)، دیوان، تصحیح سید ضیاءالدین سجادی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۸- دشتی، علی (۱۳۸۱)، «خاقانی» شاعری دیر آشنا، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۹- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۰)، امثال و حکم (۳ ج)، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۱۰- دهلوی، امیر خسرو (۱۳۶۱)، دیوان کامل، به کوشش م. درویش، چاپ دوم، تهران، انتشارات جاویدان.
- ۱۱- رهی معیری، محمد حسن (۱۳۷۵)، سایه عمر، چاپ هفتم، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۲- سمرقندی، دولت‌شاه (۱۳۸۲)، تذکره الشعراء، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶)، شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- ۱۴- شمیسا، سیروس (۱۳۸۸)، سبک شناسی شعر، چاپ چهارم از ویرایش دوم، تهران، نشر میترا.
- ۱۵- شیرازی سعدی، مصلح بن عبدالله (۱۳۸۴)، گلستان، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات خوارزمی.
- ۱۶- (۱۳۸۶)، شرح غزلیات (۲ ج)، شرح محمدرضا برزگر خالقی و تورج عقداپی، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر.
- ۱۷- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۷۱)، دیوان، به کوشش سید محمد دبیرسیاقی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات زوآر.

- ۱۸- قآنی، حبیب الله شیرازی (۱۳۸۰)، دیوان، تصحیح امیر صانعی، چاپ اول، تهران، مؤسسه‌ی انتشارات نگاه.
- ۱۹- قهرمان، محمد (۱۳۸۷)، مجموعه‌ی رنگین گل (گزیده‌ی اشعار صائب)، چاپ دهم، تهران، انتشارات سخن.
- ۲۰- لنگرودی، شمس (۱۳۷۲)، سبک هندی و کلیم کاشانی «گردباد شور جنون»، چاپ سوم (ویرایش دوم)، تهران، نشر مرکز.
- ۲۱- متنبی، احمدبن حسین (۱۳۶۵)، دیوان، شرح عبدالرحمن البرقوقی، چاپ اول بیروت، انتشار دارالکتاب عربی.
- ۲۲- مدرسی، فاطمه و طالعی، محبوب (۱۳۸۲)، سبک آذربایجانی و سیر تاریخی آن در شعر فارسی (مجموعه مقالات همایش بین المللی خاقانی)، دبیرخانه‌ی دائمی ادبیات آذربایجان غربی، چاپ اول، ارومیه، مؤسسه ناشران با همکاری دانشگاه ارومیه.
- ۲۳- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین، تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، چاپ اول تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۴- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، کلیات نظامی (هفت پیکر، اقبالنامه، شرفنامه)، شرح و تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران، انتشارات طلایه.
- ۲۵- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، لیلی و مجنون، تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، چاپ اول، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- ۲۶- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۶۳)، مخزن الاسرار، چاپ اول، تهران، انتشارات طوس.
- ۲۷- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۳)، هفت پیکر، تصحیح برات زنجانی، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.